

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و چهارم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۶۹ - ۱۹۸

کارکردهای تعلیمی و اخلاقی عناصر چندمعنایی در شعر اخوان (با تکیه بر عنصر نماد)

دکتر سیده زهرا موسوی* - زهرا بشیری**

چکیده

عناصر چندمعنایی از جمله پرکاربردترین شیوه‌های غیرمستقیم بیان در شعر نو است. این عناصر در ادبیات سنتی بیشتر برای بیان درونمایه‌های عرفانی به کار می‌رفت. در دوره معاصر، بنابر شرایط زمان و هم‌زمان با تغییر در فن شعر، بیان آشکار و مستقیم مفاهیم و آموزه‌های تعلیمی کنار گذاشته شد؛ این مفاهیم و آموزه‌ها مباحث سیاسی، اجتماعی، انتقادی و... را در بر می‌گرفت؛ در مقابل از زبانی واقعیت‌گریز و مبهم برای بیان این تعالیم استفاده شد. به همین سبب این آموزه‌ها از روساخت شعر به پس‌زمینه رانده شد. نماد اصلی‌ترین شگرد هنری شاعران نوپرداز برای بیان معناست. در این پژوهش، ابتدا سخنی کوتاه درباره ادبیات تعلیمی و جایگاه این نوع ادبی در ادبیات و شعر معاصر بیان شده است؛ سپس با اشاره به نقش فنون ادبی و عناصر چندمعنایی به‌ویژه نماد در

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک (نویسنده مسوول) z-mosavi@araku.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک bashiri.adab92@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۶/۳/۲۹

تاریخ وصول ۹۵/۱۲/۱۹

ادبیات تعلیمی، درباره جنبه‌های اخلاقی و تعلیمی شعر مهدی اخوان ثالث بحث می‌شود. نگارندگان در این جستار می‌کوشند تا به این پرسش پاسخ گویند که نقش نماد در بیان غیرمستقیم و پنهانی درونمایه‌های اخلاقی و تعلیمی چیست و چه کارکردهایی برای آن می‌توان در نظر گرفت. بنابراین اشعار نیمایی اخوان از چهار مجموعه شعر/از این اوستا، آخر شاهنامه، زمستان، سه کتاب انتخاب و بررسی شد. در پایان این نتیجه به دست آمد که مفاهیم تعلیمی در شعر اخوان بیشتر جنبه سیاسی و اجتماعی دارد. اخوان در بیان آموزه‌های اخلاقی مانند ظلم‌ستیزی، جهل‌ستیزی، وطن‌خواهی، اعتراض و انتقاد به وضع موجود و... بیشتر از نماد بهره می‌برد. در واقع مهم‌ترین کارکردهای نماد در این گونه اشعار عبارت است از: افزودن ابهام شعر، ایجاد بافت منسجم و عمیق، اثرگذاری بر مخاطب، حرکت از تک‌معنایی به سوی چندمعنایی.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی و اخلاقی؛ عناصر چندمعنایی؛ اخوان ثالث؛ نماد

۱- مقدمه

ادبیات یکی از عرصه‌های بیان مفاهیم تعلیمی است. ارائه این گونه مفاهیم یکی از مهم‌ترین کارکردهای چندگانه ادبیات است که در طول تاریخ، همواره گویندگان زبان فارسی به آن توجه داشته‌اند. در این میدان گسترده مباحث بسیاری مانند دین، اخلاق، مسائل اجتماعی و سیاسی و... آموزش داده می‌شود. گفتنی است در این نوع از ادبیات «برخی از آثار، صرفاً جنبه تعلیمی دارند و جنبه ادبی آنها ضعیف است و برخی، آثار ادبی‌اند و مباحث تعلیمی را در خود جای داده‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۶).

افزون بر آثاری که به‌طور ویژه به آموزش و تعلیم پرداخته‌اند، آثاری دیگر نیز نکات

اخلاقی و آموزشی را به‌طور غیرمستقیم و در کنار موضوع اصلی خود بیان می‌کنند. به بیان دیگر کمابیش همه متون ادبی به‌نوعی دارنده پیام و اندیشه‌ای برای مخاطبان است و از این رو به همه آثار ادبی از جنبه تعلیمی می‌توان نگریست. البته باید توجه داشت که مقدار و آشکارشدن این نوع اندیشه در همه این آثار یکسان نیست؛ همچنین ابزارهای استفاده‌شده برای انتقال این مفاهیم، متفاوت است؛ برای مثال شاعری از تمثیل بیشترین بهره را می‌برد و دیگری تشبیه را برای بیان اندیشه‌های تعلیمی مناسب می‌بیند. این تفاوت در بهره‌گیری از ابزارهای بیان معنا زمانی نمایان می‌شود که شعر تعلیمی شاعران کلاسیک با شعر تعلیمی شاعران معاصر مقایسه شود.

در شعر معاصر هم‌زمان با تغییر در شکل و ساختار شعر، انواع ادبی نیز دگرگون شد. ابهام در گذشته از عیوب کلام بود؛ اما در شعر معاصر پسندیده است؛ از این رو شاعران معاصر به شگردهای ایجادکننده ابهام در شعر، بیشتر توجه دارند؛ به‌گونه‌ای که این شگردها کانون توجه شاعران در بیان اندیشه است. نماد از پرکاربردترین ابزارهای شاعران معاصر در بیان معناست و بسیاری از آموزه‌های تعلیمی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی از رهیافت این عنصر بیان شده‌اند. کارکرد تعلیمی برای این عنصر در ادبیات کلاسیک فقط در زبان عارفان دیده می‌شود؛ زیرا آنان از اشارت به جای عبارت بهره می‌بردند. در شعر معاصر نیز حال و مقام به بیان مستقیم و آشکار نمی‌انجامد؛ به همین سبب شاعران در بیان اندیشه‌های تعلیمی به زبان رمزی یا سمبلیک گرایش دارند.

کانون توجه پژوهش در ادبیات تعلیمی بیشتر بر ادبیات کلاسیک و نیز بخش اخلاقی آن متمرکز است. پژوهش‌های بی‌شماری درباره این نوع ادبی در آثار سنتی انجام شده است؛ مانند «رویکرد اخلاقی منظومه‌های بزمی خواجه کرمانی» (حاتمی و میراحمدی، ۱۳۹۵)، «بررسی بوطیقای شعر تعلیمی در اشعار ناصر خسرو» (نبی‌لو و دادخواه، ۱۳۹۵)، «کارکردهای تعلیمی اسطوره در مثنوی مولوی» (صهبا و پریزاد،

۱۳۹۴)، «درآمدی انتقادی بر شیوه‌های بیان مفاهیم اخلاقی در حکایت‌های تمثیلی و جانوری» (طایفی و اکبری، ۱۳۹۴)، «قصیده مرآت‌الصفای خاقانی از دیدگاه تعلیمی» (یلمه‌ها و رجیبی، ۱۳۹۳) و ده‌ها پژوهش دیگر؛ اما به نقش و جایگاه تعلیم در شعر معاصر توجه چندانی نشده است. گویا این دگرگونی بوطیقا و ساختار و آمیختگی انواع ادبی در شعر نو سبب شده است تا اندیشه‌های تعلیمی این جریان شعری نادیده گرفته شود. البته ادب تعلیمی در سده اخیر اندیشه‌های تازه‌ای را ترویج می‌دهد که بیشتر به مسائل اجتماعی مانند وطن‌پرستی، آزادی‌خواهی، مبارزه با ستم، فقرستیزی و... گرایش دارد. مقاله‌ای با عنوان «مقایسه چگونگی انعکاس ادبیات تعلیمی در اشعار سستی و نو نیمایوشیج» (عمرانپور و دهرامی، ۱۳۹۲) به این موضوع در شعر معاصر پرداخته است؛ نویسندگان در این پژوهش کیفیت بازتاب ادب تعلیمی را در اشعار نو و سستی نیما مقایسه کرده‌اند. آنان دریافتند در شعر نو و دوره معاصر، آموزه‌ها با شیوه بیان شعر به اندازه‌ای آمیخته شده است که جداسازی این اندیشه‌ها از شعر، وحدت طبیعی شعر را بر هم می‌زند. نویسندگان همچنین بر آن هستند که جنبه تعلیمی شعر را باید در پس‌زمینه شعر مشاهده کرد. به جز این مقاله که به بررسی اختصاصی جنبه تعلیمی در شعر معاصر پرداخته است، پژوهش دیگری در این باره مشاهده نشد. اندیشه‌های تعلیمی شعر اخوان یکی از نمونه‌های برجسته شعر معاصر است و از این رو نگارندگان در این مقاله می‌کوشند تا این اندیشه‌ها را با تکیه بر عنصر چندمعنایی نماد بررسی کنند و کارکردهای این عنصر را در جایگاه یکی از ابزارهای آموزش و تعلیم واکاوی و تحلیل کنند.

۲- شعر معاصر و ادبیات تعلیمی

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، آثاری جزو ادب تعلیمی قرار می‌گیرد که یا آموزه‌های اخلاقی، مذهبی، حکمی، تربیتی، فلسفی را با زبان ادبی بیان کند و یا دانشی را به

مخاطب ارائه دهد. به بیان دیگر بر هر متنی که هدف گوینده در آن ارائه نکته‌ای اخلاقی باشد، نام تعلیمی می‌توان نهاد. این موضوع درباره شعر نیز درست است. در شعر تعلیمی محوریت با مخاطب یا تو است؛ به همین سبب آن را شعر مخاطب‌محور می‌توان نامید که احساسات و عواطف شاعر در خدمت تعلیم و تربیت مخاطب قرار می‌گیرد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۹).

در اشعار سنتی، آموزه‌های تعلیمی آشکار و فشرده است. این آموزه‌ها بیشتر در قالب حکایات و تمثیل‌هایی بیان می‌شود که با نتیجه‌گیری اخلاقی به پایان می‌رسد. به همین سبب جنبه تعلیمی آن کاملاً آشکار است؛ اما در دوره معاصر شرایط به گونه‌ای بود که تبیین و توضیح شیوه فکر غالب، جنبه‌های فسادانگیزی داشت و خطری بزرگ به شمار می‌رفت؛ حتی جزایی سنگین در پی داشت. به همین سبب شاعران معاصر، حوزه زبان و هنجار معروف را شکستند و مانند عارفان زبان اشارت را جایگزین زبان عبارت کردند. آنان از زبان شعر مانند ابزاری رسانه‌ای برای روشنگری استفاده کردند. تعلیم شاعران در این اشعار بدون آنکه به طور آشکار و شعاری بیان شود در پشت‌زمینه شعر حس می‌شود؛ به همین سبب گاهی دریافت و درک این تعلیم دشوار و نیازمند تأمل است. بیشترین آموزه‌های شعر معاصر در زمینه مسائل سیاسی اجتماعی و در روستاخی رمزی است. «مسائل اجتماعی در کشورهای استبدادی با مسائل سیاسی آمیخته است و طبیعی است که شاعران در بیان این‌گونه مطالب، باید به امکانات سمبل متوسل شوند» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۳۵). بنابراین عنصر نماد مناسب‌ترین ابزار شاعران معاصر برای بیان غیرمستقیم و دلالت‌های پنهانی آموزه‌های سیاسی و اجتماعی آنان است.

اخوان از جمله شاعران نوپرداز معاصر است که شعرش به سبب تعهد و التزام او در ادای رسالت شاعری، سرشار از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی است. مسائلی مانند مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، تلاش برای آزادی، وطن‌دوستی، مبارزه با فقر، مبارزه با

چهل و... از جمله مهم‌ترین آموزه‌های تعلیمی شعر اوست. این آموزه‌ها به تناسب موقعیت و فضای سیاسی حاکم در آن زمان، با زبانی نمادین و رمزی بیان شده است.

۳- فنون ادبی در شعر تعلیمی

از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات تعلیمی، ارتباط با خواننده و تأثیر بر اوست. شاعران می‌کوشند با استفاده از صنایع ادبی گوناگون، آموزه‌های تعلیمی خود را به مخاطبان انتقال دهند. آنان برای دستیابی به این هدف، ابزارهایی متناسب با موضوع، مخاطب و فضای حاکم بر جامعه انتخاب می‌کنند. کاربرد مناسب ابزارهای بلاغی و ادبی در متن، به انسجام و پیوستگی آن می‌انجامد. برخی از این ابزارها معنای واژه‌ها را تغییر می‌دهد و با ایجاد چندمعنایی باعث ابهام کلام می‌شود؛ استعاره، مجاز، کنایه، ایهام، نماد از جمله این ابزارهاست.

مخاطبان شعر تعلیمی در شعر سنتی، عامه مردم بودند. در ادبیات سنتی برای این نوع ادبی، زبان روشن و آشکار استفاده می‌شد و ابزارهای بیانی شاعران نیز مبتنی بر بیان مستقیم بود. چنین ابزارهایی افزون بر روشنی کلام، بر مخاطب تأثیر می‌گذارد و کنش ایجاد می‌کند. شاعر با این ابزار تا اندازه‌ای ممکن از ایجاد ابهام و ایهام در ذهن مخاطب پرهیز می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت «بلاغت و مقتضای حال در ادب تعلیمی و آثار تعلیمی حکم می‌کند که کلام به صراحت و به دور از دوگانگی بیان شود تا پند و اندرز گوینده در مخاطب اثر کند. از جمله این صنایع می‌توان به تمثیل، تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، ضرب‌المثل و حکایت تمثیلی اشاره کرد» (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۲: ۳۲).

ایجاد تغییراتی در بوطیقای هنر و پررنگ شدن نقش مخاطب در معنای اثر، همچنین تغییر مخاطب از عام به خاص و نپذیرفتن پند و اندرز مستقیم در ادبیات معاصر موجب شد تا ادبیات تعلیمی به معنای سنتی به حاشیه رود.

در ادبیات معاصر و در حوزه شعر، به ویژه برای مخاطب بزرگسال و خاص، کمتر اثر تعلیمی ای تألیف می شود که فقط با هدف تعلیمی و آموزشی شکل گرفته باشد؛ از این رو در آثار رایج معاصر باید در پی جنبه تعلیمی بود. جنبه های تعلیمی و اخلاقی ادبیات معاصر بیشتر برخاسته از مسائل سیاسی و اندیشه های انسان گرایانه در شعر است. در این دوره، به سبب های گوناگون چه سیاسی و اجتماعی و هنری، ابهام جای بیان مستقیم را می گیرد و بیان غیرمستقیم و پنهانی ارزش می یابد. رایج ترین شگردهای ادبی در شعر معاصر، عناصر چندمعنایی است؛ به همین سبب در بیان اندیشه ها نیز چه تعلیمی و چه غیرتعلیمی مناسب ترین بستر همین عناصر هستند؛ زیرا از یک سو با هدف های هنری شعر و ذوق مخاطب امروز متناسب است و از سوی دیگر به سبب گیرودارهای سیاسی - اجتماعی برخاسته از استبداد فکری حاکم، نقاب و مأمنی برای سردادن ندای حق به شمار می رود.

شاعر با استفاده از این شگردها با ذهن مخاطب بازی می کند. او خودخواسته با هدایت ذهن مخاطب به سوی یکی از معانی، دیگر معانی را تحت تأثیر معنی اول قرار می دهد. درحقیقت شاعر با ایجاد لایه های معنایی ذهن مخاطب را با موضوع درگیر می کند. البته در مقام نفی و اثبات یک اندیشه بر نمی آید و حتی متناسب با ذوق انسان امروزی، مخاطب را به تفکر وامی دارد و او را در معنادگی به متن اثر شریک می کند. پرکاربردترین این عناصر چندمعنایی، نماد است. کاربرد این عنصر در شعر معاصر به اندازه ای گسترده شد که جریانی با نام «سمبولیسم اجتماعی» شکل گرفت و اشعار بسیاری در این جریان به وجود آمد. مهم ترین عامل گرایش شاعران معاصر به نماد پربارکردن جوهر ادبی آثار هنری است؛ به این معنا که گستردگی حوزه مفهومی نماد همراه با توان بی مانند تداعی انگیزی آن و افزونی امکانات و توانمندی های معنایی در لفظی اندک، با حقیقی ترین و اصیل ترین هدف هنر، یعنی ابهام تناسب کامل دارد

(پورنامداریان و خسروی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). شعر نو در دوره معاصر با استفاده از توانمندی های نهفته کلمات، نمادهای بسیاری را به حوزه ادبیات وارد کرد و گامی بزرگ در ایجاد هاله های معنایی و تأویلی برداشت که به ابهام در شعر انجامید.

۴- نماد و کارکردهای تعلیمی و اخلاقی آن در شعر اخوان

شکل و محتوا رابطه ای تنگاتنگ و جدایی ناپذیر با یکدیگر دارند؛ از این رو آثار ادب تعلیمی نیز به مناسبت مضامین آموزشی خود باید زبانی هنری و والا داشته باشد و با رعایت ایجاز، بیشترین تأثیر را بر ذهن مخاطب بگذارد. چنان که بیان شد، یکی از مهم ترین و کارآمدترین ابزارهای کوتاهی کلام نماد است. افزون بر ایجاز، ویژگی های دیگری در کاربرد نماد وجود دارد که شاعران را بر استفاده از آن برمی انگیزد. برخی از این ویژگی ها مانند ایجاد بافت شعری مبهم، ژرف و منسجم، تأثیرگذاری بر مخاطب، شرکت دادن مخاطب برای آفرینش معنای شعر، حرکت شعر از حالت تک معنایی به سوی چندمعنایی و واداشتن خواننده به درنگ و تأمل بر معنا و مفهوم شعر (پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹) در شعر معاصر آشکارا دیده می شود.

اخوان از بزرگ ترین شاعران معاصر و از پرچمداران شعر نمادین یا سمبولیک است. او با بوطیقای نیما آشنا بود و اهداف و امتیازهای زبان نمادین را به خوبی می شناخت. اخوان در شعرش می کوشید تا رخدادها و مسائل سیاسی و اجتماعی و نیز آموزه های تعلیمی خود را در لایه زبان رمزی بپیچد و آنها را با تصاویر نمادین به مخاطب انتقال دهد. این زبان نمادین سبب شد تا در کنار رعایت تعهد و التزام به رخدادهای موجود، ادبی بودن کلام او نیز حفظ شود. خواننده در این گونه اشعار با ساختاری نمادین روبرو می شود که از تناسب میان اجزای نمادین درون متنی به وجود آمده است. در این بخش با ذکر نمونه هایی برجسته از اشعار نیمایی اخوان، کارکردهای تعلیمی و اخلاقی نماد در

شعر این شاعر تحلیل و بررسی می‌شود.

جدول ۱: نمادهای تعلیمی شعر اخوان

نام شعر	نماد	معنای نمادین	اندیشهٔ تعلیمی
چاووشی	چاووش	راهبر و راهنما	لزوم وجود راهبر
درین همسایه ۱	شب - تاریکی	جهل	مبارزه با نادانی
زمستان	سرما و زمستان	استبداد	مبارزه با نادانی
سترون	ابر سیاه	استبداد	مبارزه با ستم
سترون	پیر دروگر	روشنگر	لزوم وجود راهبر
فریاد	آتش	آگاهی - آزادی	پاسداری از هویت ملی
پوستین	پوستین	سنت	پاسداری از هویت ملی
آخر شاهنامه	چنگ - دیوان	ایران - حاکمان	وطن دوستی
پند	سرما - گرگ	استبداد	حفظ هوشیاری و آگاهی
آواز کرک	کرک	مخاطبان	غنیمت شمردن دم
آواز کرک	گرانان	انسان‌های دو رو	دوری کردن از منافقان
ناگه غروب کدامین ستاره	مرد صرعی - سگ زرد	فقر	مبارزه با فقر
سگ‌ها و گرگ‌ها	سگ - گرگ	انسان‌های دون‌همت - انسان‌های آزاده	مبارزه برای آزادی

آگاهی دادن به انسان‌ها در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و... از مهم‌ترین اندیشه‌های تعلیمی در شعر اخوان است. اندیشه‌هایی مانند مبارزه با نادانی، مبارزه با ظلم، مبارزه با فقر، مبارزه برای آزادی و... در شعر اخوان با نمادهایی مثل سرما، شب، راه، تاریکی،

خواب، کرک، چاووش، گرگ، سگ، عنکبوت، مگس، قاصدک، پوستین، چنگ، تخته‌سنگ، باران، زنجیر زرین، شلاق، چشمه، مرداب، کتیبه، جوی خشک، دشت زمستان زده بی‌همه‌چیز، صحرا، ناژو (کاج همیشه‌سبز)، مسیح و... بیان شده‌اند. بیشتر این نمادها طبیعی است؛ یعنی از عناصر طبیعی به وام گرفته شده است. همچنین بیشتر آنها از جمله نمادهای شخصی و نو اخوان است که یا در شعر دیگران کاربرد نداشته و یا دست‌کم پیشتر در معنای کاربردیافته اخوان استفاده نشده است. ۴۹ نماد با بار معنایی تعلیمی و اخلاقی در اشعار اخوان شناسایی شد که در ادامه مهم‌ترین آنها تحلیل می‌شود.

۴-۱ لزوم وجود راهبر

مهم‌ترین ویژگی نمادهای تعلیمی اخوان این است که آموزه‌ها و نماد در طول شعر با هم به پیش می‌روند و این دو را از یکدیگر نمی‌توان جدا کرد. به این معنا که این اندیشه تعلیمی در بافت کلی شعر نهفته است و نمادهای موجود در شعر نیز در گرو خوانش و درک مفهوم همه شعر است. شاعر با کاربرد نمادها، در مفهوم شعر ابهام می‌آفریند و از بیان مستقیم آموزه دوری می‌جوید. این نوع نماد (نامیده شده به نمادهای طبیعی یا ارگانیک) که در پیشبرد اندیشه‌های تعلیمی اخوان کاربرد بسیاری دارد، با یک تصویر شروع می‌شود و به پیش می‌رود و اجزای دیگر شعر، گرداگرد آن معنا می‌یابد. «چاووشی» از اشعار نمادین است که شاعر در آن سه راه فراروی مخاطبان قرار می‌دهد:

«نخستین: راه نوش و راحت و شادی

به ننگ آغشته؛ اما رو به شهر و باغ و آبادی

دو دیگر: راه نیمش ننگ و نیمش نام

اگر سر بر کنی غوغا، و گر دم در کنی آرام

سه دیگر: راه بی‌برگشت، بی‌فرجام» (اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

یک راه ننگین است؛ اما به آبادی می‌رسد. راه دیگر اگر متناسب با موقعیت موجود رفتار کنی، می‌تواند به آسایش بیانجامد و راه آخر به جایی نمی‌رسد و بی‌بازگشت است؛ اما برای رسیدن به آرمان‌ها باید آن را انتخاب کرد. این نخستین پیام تعلیمی شعر است. شاعر به مخاطبان خود هر سه مسیر و سرنوشت قدم نهادن در آنها را می‌نمایاند و راه سوم را بهترین راه برمی‌شمرد و خود نیز آن را برمی‌گزیند:

«بیا ره توشه برداریم»

قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم» (همان: ۱۵۵).

نکته دیگری که شاعر در این شعر به مخاطب یادآوری می‌کند، لزوم راهبر و راهنمای آشنا به راه است که بتوان با توسل به نیروی دانایی او به مقصد رسید. وجود چنین راهنمایی همواره در طول مسیر و حتی پیش از پای‌نهادن به مسیر لازم است. چاووش به معنای پیشرو لشکر و کاروان است و نمادی از خود شاعر و هر راهبر و راهنمایی است که بتواند انسان‌ها را به سوی رهایی و آزادی هدایت کند. راه‌های سه‌گانه نیز نمادی از سه نوع زندگی متفاوت است. لحن حماسی و باشکوه این شعر در بیان درونمایه تعلیمی، ابزاری برای برانگیختن و به شوق آوردن کسانی است که پای در راه سفر دارند. در این شعر همه عناصر از ناامیدی و یأس نشان دارند؛ اما تکرار جمله «بیا ره توشه برداریم / قدم در راه بگذاریم» نشان می‌دهد که شاعر امیدوار است و هم‌چنان به مسیر خود و رسیدن به «سرزمین‌هایی که در آن هرچه بینی بکر و دوشیزه‌ست / و نقش رنگ و رویش هم بدینسان از ازل بوده / که چونین پاک و پاکیزه‌ست» تلاش می‌کند و دیگران را نیز به این مسیر فرامی‌خواند. او با تأکید بر حفظ امید، افراد را به تلاش برای رهایی فرامی‌خواند؛ اگرچه خود اخوان با تخلص «امید» از ناامیدترین شاعران معاصر است:

«بیا ای خسته‌خاطر دوست! ای مانند من دلکنده و غمگین!»

من اینجا بس دلم تنگ است

بیا ره توشه برداریم

قدم در راه بی فرجام بگذاریم...» (همان: ۱۶۰).

کارکرد نماد در این شعر، افزون بر چندمعنایی کردن بافت شعر، به تأثیرگذاری بیشتر و ژرف تر بر مخاطب انجامیده است؛ چنان که مخاطب را به تأمل بیشتر بر درونمایه وامی دارد.

۴-۲ مبارزه با نادانی

یکی از بارزترین جلوه‌های ادبیات تعلیمی، تأکید بر آگاهی و دانش و مبارزه با نادانی است. این درونمایه به‌ویژه در قرن معاصر و با نقش مهم آن در مبارزه‌های سیاسی، همواره دلواپسی پیدا و پنهان شاعرانی مانند اخوان بوده است. چنین تفکرات و باورهایی در آن روزگار، کنترل و حذف می‌شد و حتی گاهی گرفتاری‌هایی برای گویندگان آن به بار می‌آورد؛ به همین سبب شاعران می‌کوشیدند چنین مفاهیمی را در پیچیدگی‌های بیانی و با ابزاری چندمعنا مانند نماد بیان کنند؛ همان‌طور که در شعر «درین همسایه ۱» شب و تاریکی، نمادی از جهالت و خوابیدن، عنصر افزایش دهنده نادانی است. این نماد از مهم‌ترین نمادهای طبیعی در شعر معاصر و اخوان است. درحقیقت تصویری است که در محور عمودی شعر گسترده شده است؛ همچنین نتیجه تصاویر پیرامونی متعددی است که سرانجام به بیان اندیشه تعلیمی شاعر می‌انجامد:

«شما را این نه دشنام است، نه نفرین

همین می‌پرسم امشب از شما، ای خوابتان چون سنگ‌ها سنگین

چگونه می‌توان خوابید، با این ضجه دیوار با دیوار؟

الا یا سنگ‌های خاره کر، با گریبان‌های زَنار فرنگ آذین؟» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۶۲).

شاعر می‌گوید پرسش من دشنام یا نفرین به شما نیست؛ اما از قضا همین پرسش،

کنایه و تعریضی است که گوش شنوا و هشیار، بدترین دشنام‌ها را از آن درمی‌یابد. شاعر مخاطبان را خواب‌زدگانی می‌داند که مانند سنگ‌ها به خواب رفته‌اند؛ گویی امیدی به بیداری آنها نیست. پرسش از خواب‌زدگان از جمله ابزارهای انگیزش و فراخوانی مخاطبان به لازم‌بودن هشیاری است؛ آن هم در شرایطی که خفقان و استبداد بیداد می‌کند. شاعر می‌پرسد: چگونه ضجه‌هایی را نمی‌شنوید که از در و دیوار به گوش می‌رسد؟ مگر ممکن است کسی فریاد حقیقت را بشنود و خواب بماند؟ اینان خود را به خواب زده‌اند و از این روست که بیدارکردنشان ناممکن می‌نماید. مبارزه با نادانی در باور اخوان تنها در سایه آگاهی اجتماعی امکان‌پذیر است؛ بنابراین در شعرهایش بر این بیداری تأکید می‌کند؛ تأکید بر آگاهی‌بخشی حتی نسبت به «مسیحای جوانمردی که در سرمای سخت سوزان زمستان، دری بر او نمی‌گشاید» نیز وجود دارد:

«چه می‌گویی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد؟»

فریبت می‌دهد؛ بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست.

حریف! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است»

(اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

زمستان از شخصی‌ترین نمادهای اخوان است و در این قطعه به معنای اوج خفگی و تنگنا و سرکوب سیاسی است. سحر و بامداد، نمادهای پیرامونی زمستان نیز با معنای متضاد با نماد اصلی به برجستگی جنبه تعلیمی می‌انجامد. شاعر به مخاطبی که از تفاوت بامداد با زمستان سخت بی‌خبر است، چنین می‌گوید: این سکوتی که اکنون می‌بینی نشانه آرامش سیاسی نیست؛ بلکه یکسره حکومت نظامی است و باید با هشیاری با این وضعیت متناقض‌نما برخورد کرد و رفتاری برپایه شرایط آن داشت؛ زیرا اگر جامعه از فریب‌ها و وعده‌های دروغین آگاه باشد، هیچ‌گاه به خواری تن نمی‌دهد.

۳-۴ مبارزه با ستم

در جنبه سیاسی مهم‌ترین اندیشه و آموزه در شعر شاعران معاصر و به‌ویژه در اشعار

اخوان، مبارزه با ستم و استبداد است. مبارزه با ستم و سکوت نکردن در برابر ظلم بیش و پیش از هر چیز دیگر، امری اخلاقی است. در زمانه‌ای که ستم جامعه را فراگرفته است و دعوت به مبارزه علیه ظالم پیامد ناگواری دارد، به‌ناچار چنین پیامی در زیرساخت و پس‌زمینه شعر قرار می‌گیرد؛ این پیام همچنین به شیوه‌های گوناگون و با استفاده از ابزارهای زبانی و بیانی چندمعنا و واقعیت‌گریز بیان می‌شود. شاعر در شعر «سترون» استبداد و وعده‌های دروغین آن را با زبانی نمادین می‌نمایاند:

«سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها

برآمد، با نگاهی حيله‌گر، با اشکی آویزان...

سیاهی گفت:

اینک من، بهین فرزند دریاها

شما را ای گروه تشنگان سیراب خواهم کرد...

سیاهی با چنین افسون مسلط گشت بر صحرا» (همان: ۵۴).

ابر سیاه نماد ظلمت و استبداد و پیر دروگر مظهر روشنگری و آگاهی‌بخشی است و این شعر نبردی پنهان بین ظلمت و استبداد است:

«و آن پیر دروگر گفت با لبخند زهرآگین:

«فضا را تیره می‌دارد، ولی هرگز نمی‌بارد»» (همان: ۵۶).

پیام این شعر، مبارزه با ستم و تأکید بر لزوم رهبر و راهنمایی است که بتواند مردم را از نادانی‌شان آگاه کند تا بر پلیدی‌ها بشورند. در شعر اخوان، مبارزه با ستم و تلاش برای رهایی از ظلم، نتیجه درک شاعر از شرایط اجتماعی موجود است. اخوان می‌کوشد این درک و دریافت را به انسان‌های گرفتار جامعه خود منتقل کند. نمادهای مرکزی، ابر سیاه و پیر دروگر، در فضای شعر با سخنان دیگر شناسانده می‌شوند؛ بنابراین هیچ‌کدام از آنها را نمی‌توان و نباید به‌تنهایی سمبل نامید. این نمادهای مرکزی در کنار خرده‌نمادهای صحرای عطشان، گروه تشنگان، شاخک بی‌جان، غار تیره و رعد،

بر ابهام هنری شعر و عمق آن می‌افزاید؛ همچنین کمک می‌کند تا آموزه اخلاقی در پشت شعر پنهان شود. کارکرد بنیادین عنصر نماد در این شعر، افزایش ابهام و گریز از عینیت کلام برای در امان ماندن از قید و بندهای کنترل‌ها و حذف‌ها و سیاسی‌بازی‌های زمان است.

۴-۴ پاسداری از هویت ملی

از آموزه‌های اخلاقی دیگر شعر اخوان، پاسداری از هویت ملی و لازم‌بودن پایبندی به عقاید و سنت‌های فرهنگی است. یکی از نمادهای دربردارنده این اندیشه «آتش» است. اخوان این نماد را در شعری با عنوان «فریاد» آورده است. او با ابهامی که با این نماد در ساختار شعر می‌آفریند، رنج‌ها و دردهای برخاسته از شکست‌ها، غفلت‌ها، حسرت‌ها و امیدهای ناامیدشده هم‌عصران خود را بیان می‌کند. شاعر اشاره دارد که سبب این شکست‌ها و رنج‌ها، کنارگذاشتن همین عقاید و سنتی است که به ما رسیده و بر لزوم پایبندی بر آنها تأکید می‌ورزد. آتش از نمادهایی است که دو معنای متقابل دارد. از سویی نماد ستم و خشم و از سوی دیگر نماد آگاهی و آزادی است. اخوان این معنای دوم را میراثی اهورایی می‌داند که از نیاکان به او رسیده و اینک در این قسمت از زمان (چنان‌که در پایان شعر، تاریخ فروردین ۱۳۳۵ را ذکر کرده است) آب استبداد و ستم، آن را خاموش کرده است:

«ما مقدس آتشی بودیم، بر ما آب پاشیدند.

آب‌های شومی و تاریکی و بیداد» (همان: ۱۳۲).

آب همواره در ادبیات نماد روشنی و دوستی بوده؛ اما در اینجا با چرخش معنایی به نشانه تاریکی و شومی تبدیل شده است. باوجود تلاش‌های دستگاه ظلم برای نابودی این آتش، اخوان در این شعر به مخاطب می‌آموزد ریشه و اصل خویش را نباید از یاد برد و پشتوانه فرهنگی خود را باید همیشه به خاطر سپرد؛ زیرا شاید زمانی دوباره

اخگری از این آتش به رهایی و گشایش انجامد و این همان هدف اخلاقی این نماد است. همچنین شاعر به مخاطب می‌آموزد برای نگهداری از این پشتوانه باید با همه دارایی و با تمام وجود به پا خاست:

«هرچه بود و هرچه هست و هرچه خواهد بود،

من نخواهم برد، این از یاد:

– کاتشی بودیم بر ما آب پاشیدند –

گفتم و می‌گویم و پیوسته خواهم گفت،

ور رود بود و نبودم

همچنان که رفته است و می‌رود

بر باد...» (همان: ۱۳۲).

افزون بر آتش آگاهی و آزادی، افکار و عقاید و سنت‌های گذشتگان نیز در جایگاه میراث به ما منتقل شده است؛ شاعر آنها را پوستینی می‌خواند که نسل به نسل به او رسیده است:

«پوستینی کهنه دارم من

یادگاری ژنده پیر از روزگاران غبارآلود» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۳۲).

این واژه نیز جزو نمادهای شخصی اخوان است که بار تعلیمی گسترده‌ای دارد. باتوجه به تکرار هشتگانه و نیز توصیفاتی که از این کلمه ارائه شده (کهنه، پیر، سالخورد و...) آن را فرهنگ پربار ملت ایران می‌توان دانست که به زمان حال (اخوان) رسیده است و بعد از این نیز به آیندگان (دختر اخوان) خواهد رسید:

«های فرزندم!

بشنو و هشدار

بعد من این سالخورد جاودان مانند

با بر و دوش تو دارد کار» (همان: ۳۶).

اخوان از فرزند (مردم) می‌خواهد که این یادگار دور و دیرین را پاس بدارد و در برابر آلودگی‌ها از آن پاسداری کند:

«آی دختر جان!

همچنانش پاک و دور از رقعۀ آلودگان می‌دار» (همان: ۳۷).

پافشاری اخوان بر پاسداری از هویت ملی نشانه‌ی وطن‌دوستی شاعر است و این موضوع یکی از جلوه‌های تعلیمی شعر معاصر به شمار می‌رود.

۴-۵ وطن‌دوستی

ملی‌گرایی و دفاع از هویت و فرهنگ ایرانی از جمله اخلاقی‌ترین آموزه‌هایی است که در شعر اخوان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که بارها و بارها از آن دفاع کرده است و علیه ظلم و بیداد روا شده بر آن اعتراض می‌کند. انتقاد از بیداد و سکوت‌نکردن در برابر ظلم ظالمان نکته‌ای اخلاقی است که در شعر اخوان برای مخاطب آگاه بارها تکرار می‌شود. شعر «آخر شاهنامه» روایتی از زخم‌ها و دردهایی است که بر ملت ایران وارد شده است. در این شعر «چنگ» نماد ملت شکست‌خورده‌ای است که پیوسته در طول تاریخ به بی‌مهری گرفتار آمده است؛ اما همچنان خواب دوران شکوه و جلال خویش را می‌بیند و بر از دست دادن آن افسوس می‌خورد:

«این شکسته چنگ بی‌قانون

رام چنگ چنگی شوریده‌رنگ پیر

گاه گویی خواب می‌بیند.

خویش را در بارگاه پرفروغ مهر

طرفه‌چشم‌انداز شاد و شاهد زرتشت

یا پریزادانی چمان سرمست

در چمنزاران پاک و روشن مهتاب می‌بیند» (همان: ۷۰).

شعر، پیام ناامیدی دارد؛ اما در آن، تلاش شاعر برای دعوت به خیزش و قیام نیز

دیده می‌شود. اخوان با لحنی حماسی و باشکوه مخاطبان را به شکستن طلسم سکوت فرامی‌خواند:

«ما برای فتح سوی پایتخت قرن می‌آییم
تا که هیچستان نه توی فراخ این غبارآلود بی‌غم را
با چکاچاک مهیب تیغهامان، تیز
غرش زهره‌دران کوس‌هامان، سهم
پرّش خارا شکاف تیرهامان، تند
نیک بگشاییم.
شیشه‌های عمر دیوان را
از طلسم قلعه پنهان، ز چنگ پاسداران فسونگرشان
جلد بریاییم.
بر زمین کوییم...» (همان: ۷۳).

درواقع بار اصلی معنای شعر بر دوش نماد است و شاعر در قالب این نماد مخاطبان شعر خود را با لحنی انگیزشی به حرکت و ایجاد تغییر در وضع موجود فرامی‌خواند. هم‌صدایی نمادهای فرعی این شعر مانند روشنی‌های دروغین، شعله‌های مرده، شکوفه تازه، دیدبانان، دیوان و... با نماد مرکزی در ایجاد فضای متناسب با پیام شعر بسیار کاربرد دارد. در مجموع کارکرد این نمادها در این شعر به آفرینش بافتی منسجم و مبهم و عمیق انجامیده است.

۶-۴ حفظ هوشیاری و آگاهی

به‌طور کلی ادبیات متعهد در پی حفظ نظم موجود یا اصلاحات است. نوع انتقادی یکی از کارآمدترین ابزارها برای اصلاحات است (یعقوبی جنبه‌سرای، ۱۳۹۱: ۱۸۴). سکوت شاعر در برابر اتفاقات و دورافکندن جامعه یکی از نشانه‌های انتقاد از وضع موجود است؛ چنان‌که شاعر در شعر «پند» به مخاطب سفارش می‌کند در هنگام سرمای

سخت باید در گوشه‌ای خزید و از بیرون آمدن و همسوسدن با این سرما پرهیز کرد:

«بخز در لاکت ای حیوان! که سرما

نهانی دستش اندر دست مرگ است

مبادا پوزه‌ات بیرون بماند

که بیرون برف و باران و تگرگ است» (اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

در این شرایط، مرگ چنان بر جامعه سایه گسترده و پاسخ اعتراض‌ها، گلوله و زندان است که شاعر حتی با بیرون آمدن حیوان نیز موافق نیست؛ زیرا اوضاع چنان نابسامان است که حتی به حیوان نیز رحم نمی‌کنند. همچنین شاعر یادآور می‌شود که باید هشیار بود و فریب ظاهر زیبا و آرامش ساختگی و دروغین را نخورد؛ زیرا آنچه در این تاریکی می‌درخشد نه چشم ستاره، بلکه چشم گرگ است:

«مبادا چشم خود بر هم گذاری

نه چشم اختر است این چشم گرگ است

همه گرگ‌اند و بیمار و گرسنه

بزرگ است این غم، ای کودک! بزرگ است» (همان: ۱۵۰).

حفظ هشیاری و تأکید بر آگاهی در این شعر با نمادهای سرما و حیوان و گرگ به نمایش درمی‌آید. درک مفهوم تعلیمی و پیام اخلاقی این شعر در گرو خوانش هم‌زمان این سه نماد است و جداکردن آنها در این شعر به گسیختگی انسجام مفهوم تعلیمی شعر می‌انجامد. سرما چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد یکی از نمادهای تکرارشونده شعر اخوان است و نماد خفگی و تنگنای سیاسی است و همراهی واژه مرگ با آن بیشتر آشکارکننده این معناست. شاعر با حیوانی سخن می‌گوید؛ آن را نصیحت می‌کند و آموزه‌های تعلیمی خود را با آن در میان می‌گذارد؛ این حیوان نمادی از هر انسانی است که گوش شنوا برای شنیدن و پذیرش پند دارد. گرگ، نماد مهم دیگری است که در این

شعر و چند شعر دیگر اخوان در قالب تعلیمی به کار رفته است. البته مفهوم گرگ در این شعر مفهومی منفی است و منظور شاعر هر انسان درنده‌خویی است که به دوستی تظاهر می‌کند. کارکرد نمادها در این شعر افزون‌بر انتقال مفاهیم اندرزی و اخلاقی، واداشتن مخاطب به تفکر و درنگ بر معنای شعر است.

۷-۴ غنیمت شمردن دم

غنیمت شمردن فرصت از جمله مضامین تعلیمی است که در ادبیات فارسی همواره به آن توجه شده و شالوده‌فکری شاعران بزرگی مانند خیام و حافظ و دیگران را تشکیل داده است. این آموزه در شعر اخوان زمانی رخ می‌نماید که شرایط روحی شاعر تحت تأثیر اوضاع نابسامان، آشفته و آزرده می‌شود؛ به گونه‌ای که تصمیم می‌گیرد به کلی پای خود را از دایره تلاش پس کشد، سر در پر خویش فرو کند و اگر فرصتی دست داد به عیش و نوشی پردازد تا شاید غم و اندوه این بار گران را از یاد ببرد.

کرک در شعر «آواز کرک»، پرنده‌ای است که شاعر با بیانی خیام‌وار، پیام اخلاقی خود را به او و درواقع به همه انسان‌ها می‌گوید:

«گرت دستی دهد با خویش در دنجی فراهم باش

بخوان آواز تلخت را ولکن دل به غم مسپار.

کرک جان! بنده دم باش...» (همان: ۱۵۲).

شاعر از انسان‌ها می‌خواهد از فرصت فراهم شده برای عیش بهره برند و تا اندازه‌ای که می‌توانند شاد باشند و دل به غم نسپارند. از سوی دیگر کرک در این شعر نماد همه انسان‌هایی است که برای رسیدن به اهداف خود می‌کوشند و راه به جایی نمی‌برند؛ نماد انسان‌های ناامیدی همانند اخوان که اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که:

«بده... بدبده... ره هر پیک و پیغام و خبر بسته است.

نه تنها بال و پر، بال نظر بسته است.

قفس تنگ است و در بسته‌ست...» (همان: ۱۵۲).

کرک در این شعر، افزون‌بر بار نمادین، مانند نقابی بر چهره شاعر است که اندیشه‌های خود را از زبان او بیان می‌کند. اگرچه این شعر نیز مانند بسیاری دیگر از اشعار اخوان سرانجام به یأس و ناامیدی می‌رسد؛ اما باز هم در میان این پریشانی و ناامیدی، شاعر برای «کرک جان» خود پیغامی دارد:

«کرک جان! خوب می‌خوانی

خوشا با خود نشستن، نرم‌نرمک اشکی افشاندن،

زدن پیمان‌های - دور از گرانان - هر شبی کنج شبستانی» (همان: ۱۵۳).

شاعر به گوشه‌گیری سفارش می‌کند؛ همچنین در میان کلامش، به‌شکلی رندانه، پرهیز و دوری از گرانان - نماد نوع ویژه‌ای از انسان‌ها - را نیز به مخاطب توصیه می‌کند. بنابراین کارکرد اصلی نمادهای تعلیمی این شعر، تأثیرگذاری بر مخاطب و تشویق و ترغیب او به اندیشیدن در جنبه‌های مختلف زندگی است.

۸-۴ مبارزه با فقر

فقر مادی و فرهنگی از دیگر مضامین و دردهایی است که اخوان را سخت می‌آزارد و او را وامی‌دارد به شکل‌های گوناگون دید انتقادی خود را نسبت به آن بیان کند. یکی از ابزارهای ارائه این نقد و نظر، نماد است. شعر «ناگه غروب کدامین ستاره» از مهم‌ترین شعرهایی است که اخوان در نکوهش این پدیده تلخ اجتماعی سروده است. شاعر برای بیان اندیشه تعلیمی خود، با کاربرد واژه‌هایی مانند شب، ابر، نفس‌دود، سایه، مه‌آلود و... فضایی دلهره‌آور و تلخ ترسیم می‌کند و سپس با استفاده از نماد مرد صرعی و سگ زرد در هسته مرکزی شعر و کاربرد نمادهای فرعی دیگری مانند لقمه نان، تیره‌شب، دیوار و ستاره، این اندیشه را در طول شعر می‌پروراند. مرد صرعی در این شعر نماد فقر و تنگدستی است که دامان بسیاری از انسان‌های روزگار شاعر را گرفته و

انسانی را وادار کرده است تا خود را به بیماری صرع زند؛ بر خود بلرزد و خود را در جوی لای و لجن بیاندازد تا ترحم رهگذران را برای کمکی ناچیز برانگیزد:

«در چارچار زمستان

من دیدم او نیز می‌دید

آن ژنده‌پوش جوان را که ناگاه

صرع دروغینش از پا در انداخت

یک‌چند نقش زمین بود

آنگاه

غلتِ دروغینش افکند در جوی،

جویی که لای و لجن‌های آن راستین بود...» (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۱۰۵)

این شعر از نظر در بر گرفتن مضامین انتقادی و اجتماعی و نگاه نمادین شاعر به فقر، جزو انتقادی‌ترین و اجتماعی‌ترین اشعار اخوان است. ابهام‌های هنری برخاسته از نمادها، آن را به یکی از نمونه‌های موفق شعر تعلیمی تبدیل کرده است. هم‌صدایی نمادهای درون‌متنی این شعر به انسجام فکری و تقویت جنبه تعلیمی آن انجامیده است؛ چنان‌که نماد سگ زرد در قسمتی دیگر از همین شعر، دوباره به همان معنای فقر و بدبختی به کار رفته و اندیشه پنهانی اثر را محکم کرده است. شاعر در این قسمت، مردی را به تصویر می‌کشد که با خود نانی همراه دارد و گه‌گاه تکه‌ای از آن را در دهان خود می‌گذارد و تکه‌ای را برای سگ می‌اندازد. سگ او را دنبال می‌کند تا اینکه مرد در پشت دری پنهان می‌شود. اینجاست که نمادین بودن سگ زرد روی می‌نماید. سگ که دیگر لقمه نان را نمی‌یابد به دنبال گربه‌ای می‌رود. اخوان از این حرکت به «فقر آغاز دشمنی» یاد می‌کند: «با غیبت مرد است که ناگهان بوی دشمن شنیده می‌شود. سگ بوی گربه را شنید، پرید به او، او هم رفت، جهید بالای درخت. خُب یعنی چه؟ همین نقل؟

یا... اینجا فقر و نداشتن است که موجب این دشمنی‌ها می‌شود» (کاخی، ۱۳۷۱: ۳۵۵). او با ارائه این تمثیل و نمادهای به‌کاررفته در آن تصویری تفکربرانگیز از فقر می‌آفریند. شاعر هشدار می‌دهد - همچنان‌که در حدیث «کاد الفقر أن یكون کفرا» نیز آمده است - فقر، آغاز و سرچشمه همه دشمنی‌ها و مشکلات اجتماعی است و چه پیامی اخلاقی‌تر و کارآمدتر از مبارزه با این مسئله دشوار؟

افزون‌بر کاربرد نماد برای تأثیرگذاری بر مخاطب و ژرفابخشیدن به درونمایه تعلیمی شعر، لحن مؤثر و گیرای اخوان نیز نقش مهمی در برجستگی این شعر داشته است.

۹-۴ مبارزه برای آزادی

از دیگر اندیشه‌های مهم تعلیمی و اخلاقی اخوان، ستایش آزادی و لزوم مبارزه برای آن است. در شعری با عنوان «سگ‌ها و گرگ‌ها» شاعر با نمادسازی از این دو حیوان و البته با تغییری که در معنای مرسوم نمادین آنها پدید آورده است، آزادی را می‌ستاید و بر تلاش برای دست‌یابی به آن تأکید می‌کند. سگ در ادبیات فارسی بیشتر نماد وفاداری است؛ اما اخوان با تیزبینی و ژرف‌نگری که ویژه اوست، این واژه را به دایره نمادهای شخصی خود وارد می‌کند و معنایی منفی و نکوهیدنی به آن می‌بخشد. این شعر فضایی سرد و بسته دارد؛ برف بر زمین نشسته است و سگ‌ها از اینکه در خانه صاحبشان کنار آتش هستند، احساس لذت می‌کنند و به خوردن ته‌مانده‌های سفره اربابان خود قانع‌اند؛ حتی شلاق را در مقابل این رفاه تحمل می‌کنند:

«ولی شلاق!... این دیگر بلایی است

بلی اما تحمل کرد باید

درست است این که الحق دردناک است

ولی ارباب آخر رحمش آید

گذارد، چون فروکش کرد خشمش،

که سر بر کفش و بر پایش گذاریم

شمارد زخم‌هامان را و ما این -

محبت را غنیمت می‌شماریم» (اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۷۵).

اخوان سگ‌ها را نماد کسانی قرار داده است که با پذیرش اسیری و خواری، به حکومت استبدادی پناه می‌برند و پستی و حقارت و اسارت را به عزت و زندگی باشرف و آزادانه می‌فروشند. شلاق بر مفهوم اسارت تأکید می‌کند. در واقع شاعر با کاربرد این واژه، به مخاطب می‌آموزد که چاپلوسی و پناه‌بردن به دستگاه دولتمندان، رفاهی نسبی در پی دارد؛ اما نمی‌توان و نباید از استفاده‌های نادرست و بیداد آنان نیز خود را ایمن دانست و هر لحظه باید از جانب آنان منتظر پیشامدی بود. اخوان در مقابل چنین کسانی نماد گرگ‌ها را می‌آورد و باز هم با ایجاد تغییر در حوزه معنایی این واژه، آن را به نمادی شخصی تبدیل می‌کند. گرگ در این شعر نماد و مظهر انسان‌های آزاده‌ای است که زندگی سخت و طاقت‌فرسا، اما آزادانه خود را بر حقارت و ذلت زندگی در پناه اسباب حکومت برتر می‌شمرند و به هیچ‌روی حاضر نیستند شرف و آزادگی خود را به لقمه نانی بفروشند. گرگ‌ها در شرایط سخت و در رویارویی با دشمنانی از طبیعت (سرما و گرسنگی) و بشر (سلاح آتشین) چنین می‌پسندند که بمیرند؛ اما تن به خواری اسارت ندهند:

«بنوش ای برف! گلگون شو، برافروز

که این خون، خون ما بی‌خانمان‌هاست

که این خون، خون گرگان گرسنه است

که این خون، خون فرزندان صحراست

در این سرما، گرسنه، زخم‌خورده

دویم آسیمه‌سر بر برف، چون باد

ولیکن عزت آزادگی را

نگهبانیم، آزادیم، آزاد» (همان: ۷۷).

دو مصراع پایانی این شعر، تأییدی بر این مفهوم است. مهم‌ترین کارکرد نمادهای تعلیمی در این شعر، حرکت شعر از تک معنایی به سوی چندمعنایی است که سرانجام به ایجاد ابهام می‌انجامد و در کنار عنصر روایت و لحن باشکوه شاعر این موضوع به خوبی پرورده شده است. کارکرد دیگر، واداشتن مخاطب به تأمل و درنگ بر این معنای چندگانه و واقعیت‌گریز شعر است.

در لابه‌لای همه اشعار اخوان نمونه‌های فراوانی از این نوع آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی، در قالب نماد دیده می‌شود که با دقتی اندک آنها را می‌توان دریافت. این مثال‌ها، نمونه‌هایی اندک برای آشنایی با این نوع ادبی در شعر معاصر و به‌ویژه اشعار اخوان بود که البته بسیار درخور پژوهش است. به‌طورکلی هدف‌های نمادهای تعلیمی شعر اخوان را در جدول زیر به‌طور فشرده می‌توان بیان کرد:

جدول ۲: هدف‌های تعلیمی اخلاقی نماد در شعر اخوان

مهم‌ترین هدف‌های اخلاقی تعلیمی نماد در شعر اخوان	
۱	لزوم مبارزه با ظلم و ستم و استبدادستیزی
۲	مبارزه با جهل و نادانی
۳	لزوم وجود راهبر و پیشوا
۴	اعتراض به شرایط نامساعد سیاسی
۵	مبارزه با فقر مادی و فرهنگی و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی
۶	ستایش مبارزه برای آزادی
	تقویت روحیه ملی‌گرایی

مهم‌ترین کارکردهای نمادهای تعلیمی در شعر اخوان در جدول زیر بیان شده است:

جدول ۳: کارکردهای نمادهای تعلیمی در شعر اخوان

مهم‌ترین کارکردهای نمادهای تعلیمی در شعر اخوان	
۱	افزودن ابهام شعر
۲	خلق بافت شعری مبهم و عمیق و منسجم
۳	تأثیرگذاری بر مخاطب
۴	شرکت‌دادن مخاطب در آفرینش معنای شعر
۵	هدایت معنای شعر از تک‌معنایی به چندمعنایی
۶	واداشتن مخاطب به تأمل و درنگ بر معنا و مفهوم شعر

۵- نتیجه‌گیری

هر شعری افزون‌بر موضوع و درونمایه اصلی خود، ناگزیر نکته‌ای تعلیمی و پیامی اخلاقی در پس‌زمینه دارد که برپایه آن درخور نقد تعلیمی می‌شود. شعر تعلیمی در ادبیات سنتی با عناصر و ویژگی‌هایی خاص و شناخته‌شده از انواع دیگر ادبی متمایز است؛ هرچند در ضمن انواع دیگر ادبی، پرتوهایی از تعلیم و آموزش نیز مشاهده می‌شود. زبان این آثار، مستقیم و روشن و بدون هرگونه ابهام است و مخاطب به‌آسانی نکات اخلاقی و اندرزی را درمی‌یابد؛ اما در دوره معاصر همگام با تغییر در ساختار شعر، جنبه‌های تعلیمی و آموزشی نیز به پس‌زمینه آثار رانده و با زبانی غیرمستقیم بیان شد. همچنین باتوجه‌به شرایط زمان و سیاسی، مفاهیم مستقیم اخلاقی و اندرزی نیز جای خود را به مفاهیم اساسی‌تری داد که بیشتر در ارتباط با اجتماع و سیاست بودند.

اخوان از شاعران بنام معاصر است که اندیشه‌های تعلیمی او بیشتر مبتنی بر تعالیم اجتماعی است. او آموزه‌هایی مانند ظلم‌ستیزی و قیام، جهل‌ستیزی، لزوم وجود راهبر، اعتراض و انتقاد، نکوهش فقر، ستایش آزادی و... را در لابه‌لای اشعار خود می‌گنجاند و برای پرهیز از بیان مستقیم در گفتن این تعالیم از توانمندی‌های گوناگون زبانی مانند

عناصر چندمعنایی بهره می‌برد. نماد یکی از پرکاربردترین این عناصر در بیان اندیشه‌های تعلیمی اخوان است. مهم‌ترین نمادهایی که اخوان برای بیان مفاهیم اخلاقی و تعلیمی خود برگزیده، عبارت است از: سرما، شب، تاریکی، خواب، کرک، چاوش، گرگ، پوستین، چنگ و... . بیشتر این نمادها، تنها با توجه به بافت و موقعیت شعر درخور تأویل است؛ بنابراین برای تحلیل آنها باید همه اجزای شعر را در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفت. این نمادها افزون بر پنهان کردن مفاهیم تعلیمی، کارکردهای دیگری نیز در شعر اخوان دارند که مهم‌ترین آنها عبارت است از: افزودن ابهام شعر، خلق بافت منسجم و عمیق، اثرگذاری بر مخاطب، حرکت از تک‌معنایی به سوی چندمعنایی و... .

منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۸). زمستان، تهران: زمستان.
- ۲- ----- (۱۳۸۵). آخر شاهنامه، تهران: زمستان.
- ۳- ----- (۱۳۸۷). سه کتاب، تهران: زمستان.
- ۴- ----- (۱۳۹۰). از این اوستا، تهران: زمستان.
- ۵- پورنامداریان، تقی؛ رادفر، ابوالقاسم؛ شاکری، جلیل (۱۳۹۱). «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر»، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، ۴۸ - ۲۵.
- ۶- پورنامداریان، تقی؛ رادفر، ابوالقاسم؛ شاکری، جلیل (۱۳۸۷). «دگردیسی نمادها در شعر معاصر»، پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۱، ۱۶۷ - ۱۴۲.
- ۷- حاتمی، حافظ؛ میراحمدی، زهرا (۱۳۹۵). «رویکرد اخلاقی منظومه‌های بزمی خواجه‌ی کرمانی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان،

دوره ۸، شماره ۳۰، ۱۱۲ - ۸۷.

۸- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸). «طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک»،

فصلنامه پژوهش‌های ادبی، دانشگاه تربیت مدرس، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۰۵ - ۸۱.

۹- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). انواع ادبی، تهران: میترا.

۱۰- ----- (۱۳۸۸). راهنمای ادبیات معاصر، تهران: میترا.

۱۱- صهبا، فروغ؛ پریرزاد، حسین (۱۳۹۴). «کارکردهای تعلیمی اسطوره در مثنوی

مولوی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دوره ۷، شماره

۲۸، ۳۳ - ۵۴.

۱۲- طایفی، شیرزاد؛ اکبری، سعید (۱۳۹۴). «درآمدی انتقادی بر شیوه‌های بیان مفاهیم

اخلاقی در حکایت‌های تمثیلی و جانوری»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد

اسلامی واحد دهقان، دوره ۷، شماره ۲۸، ۵۵ - ۸۸.

۱۳- عمرانیپور، محمدرضا؛ دهرامی، مهدی (۱۳۹۲). «مقایسه چگونگی انعکاس ادبیات

تعلیمی در اشعار سنتی و نو نیما یوشیج»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد

اسلامی واحد دهقان، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۲۲ - ۱۰۳.

۱۴- غنی زاده، ابوالفضل و حسین آریان. (۱۳۹۵). نگاه زیبایی شناختی عرفانی انتقادی

در داستان پنجم مثنوی معنوی، فصلنامه عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد

زنجان، شماره ۴۸، ۱۱۳-۹۳.

۱۵- کاخی، مرتضی (۱۳۷۱). صدای حیرت بیدار، تهران: زمستان.

۱۶- نبی‌لو، علیرضا؛ دادخواه، فرشته (۱۳۹۵). «بررسی بوطیقای شعر تعلیمی در اشعار

ناصر خسرو»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دوره ۸،

شماره ۲۹، ۳۲ - ۱.

۱۷- وفایی، عباسعلی؛ آقابابایی، سمیه (۱۳۹۲). «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی

تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال پنجم، شماره ۱۸، ۴۶ - ۲۳.

۱۸- یعقوبی جنبه‌سرای، پارسا (۱۳۹۱). «بار تعلیمی جریان‌های شعر متعهد فارسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۹۸ - ۱۷۷.

۱۹- یلمه‌ها، احمدرضا؛ رجبی، مسلم (۱۳۹۳). «قصیده مرآت‌الصفای خاقانی از دیدگاه تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دوره ۶، شماره ۲۴، ۳۳ - ۵۸.

